

نقش ترجمه فرهنگی در مطالعات میان‌رشته‌ای

با تأکید بر الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی*

قاسم درزی^۱

احمد پاکتچی^۲

تاریخ دریافت: ۹۳/۸/۱

تاریخ پذیرش: ۹۳/۹/۲۰

چکیده

ترجمه فرهنگی یکی از مهم‌ترین الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای است که مقصود از آن همسان‌سازی و هم‌سرخ کردن مضامین فرهنگی رشته‌های مختلف برای برقراری ارتباط بهتر میان آنها است. نشانه‌شناسی فرهنگی نیز از جدیدترین علوم است که به شکل برقراری ارتباط میان فرهنگ‌ها پرداخته است. نشانه‌شناسی فرهنگی سه الگوی «دیگری فرهنگی»، «کریول‌سازی» و «سپهر نشانه‌ای» را برای برقراری ارتباط میان فرهنگی ارائه می‌کند. در الگوی دیگری فرهنگی، همدلی مهم‌ترین کلید برای رفع مانع «دیگری» در برقراری ارتباط میان فرهنگی معرفی می‌شود. سپهر نشانه‌ای نیز جایی است که در مرکز آن متون فرهنگی تولید می‌شوند و بیرون از آن آشوب و بی‌نظمی، درون سپهر را تهدید می‌کند و در تعامل این درون و بیرون سپهر است که می‌توان به تولید فرهنگ جدید دست یافت. در الگوی کریول‌شدگی نیز، شیوه شکل‌گیری زبان‌های میان‌فرهنگی مورد بررسی قرار می‌گیرد. شناخت کیفیت چنین مقوله‌ای می‌تواند به خوبی میان‌رشته‌پژوه را در دست‌یابی به زبان مشترک بین‌رشته‌ای یاری رساند. **کلیدواژه:** مطالعات میان‌رشته‌ای، نشانه‌شناسی فرهنگی، ترجمه فرهنگی، دیگری فرهنگی، کریول‌سازی، سپهر نشانه‌ای.

* این مقاله، مستخرج از رساله دکتری با عنوان «روش‌شناسی مطالعات بین‌رشته‌ای در علوم انسانی و مطالعات قرآنی» می‌باشد.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسؤول). ghasemdarzi@yahoo.com

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع). apakatch@gmail.com

مقدمه

ارتباط میان‌رشته‌گی مهم‌ترین وجه مشترکی است که می‌توان در تمامی گونه‌ها و اقسام میان‌رشته‌ای متصور دانست و با توجه به میزان تحقق آن، گستره‌ای را در این مطالعات در نظر گرفت (درزی و همکاران، ۱۳۹۲، ۷۴ و ۷۵). چنین ارتباطی در مطالعات میان‌رشته‌ای ترکیب هم‌گرایانه^۱ نامیده می‌شود (کازنزا^۲، ۲۰۰۱، ۷۸ و ۱۰۹). دست‌یابی به زبان مشترک و برقراری گفت‌وگو میان دو رشته از مهم‌ترین دستاوردهای چنین ارتباطی است. در نظر گرفتن الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای عاملی اساسی در رسیدن به این دستاورد است (پاکت‌چی، ۱۳۸۷). سه ویژگی مهم برای الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای می‌توان برشمرد: ترجمه فرهنگی، وام‌گیری و استعاره. بررسی تفصیلی این سه ویژگی در این جستار نمی‌گنجد و ما در این مقاله تنها ترجمه فرهنگی را به عنوان یکی از مهم‌ترین این الزامات مورد بررسی قرار می‌دهیم. مسلماً رسیدن به زبان مشترک به جز از طریق ترجمه میسر نیست و آنچه در ترجمه چنین متونی ضرورت دارد، ترجمه فرهنگی است. سعی می‌کنیم در این جستار به تبیین اهمیت «ترجمه فرهنگی» و همچنین الگوهای کاربردی در استفاده از آن در مطالعات میان‌رشته‌ای بپردازیم.

خاستگاه اصلی «ترجمه»، زبان‌های قومی/ملی است و هر قوم و ملیتی برای فهم دیگر اقوام و ملیت‌ها گریزی از ترجمه ندارد. در زبان‌های علمی نیز ناچاریم برای ایجاد مفاهیم به سراغ الگوی ترجمه برویم، چرا که زبان‌های علمی بر روی زبان‌های قومی/ملی سوار شده‌اند و از جنبه‌های گوناگون آوایی، سازه‌ای و دستوری از آنها تبعیت می‌کنند. همین امر موجب می‌شود که افراد متعلق به هر صنف علمی در درک زبان دیگری دچار مشکل شود (پاکت‌چی، ۱۳۸۷: ۱۱۴). بدون شک یکی از اموری که کار را ساده خواهد کرد و ارتباط میان صنوف علمی را برقرار می‌کند ترجمه است. هرچقدر که زبان‌های قومی و ملی زیربنای زبان‌های علمی، از جهت ساختار به یکدیگر نزدیک‌تر باشند، ترجمه زبان علمی و کشف زبان مشترک بین‌العلمی نیز سهل‌تر خواهد بود و بالعکس هرچقدر از جهت ساختار فاصله بیشتری با یکدیگر داشته باشند، ایجاد زبان مشترک نیز سخت‌تر خواهد بود. به عنوان نمونه می‌توان واژه «عین» را بیان کرد که در عربی به معنای چشم و چشمه به کار می‌رود. در ساختار زبان فارسی نیز «چشم» بسیار نزدیک به «عین» است لیکن در زبان آلمانی چنین شباهت ساختاری‌ای دیده نمی‌شود. بنابراین در این موضوع، ترجمه عربی به فارسی بسیار ساده‌تر از ترجمه عربی به آلمانی است (پاکت‌چی، ۱۳۹۲: ۲۵۶).

مشخص است که ترجمه بهترین الگوی زبان‌شناختی است که می‌تواند به ایجاد زبان



فصلنامه علمی-پژوهشی

۳۴

دوره ششم
شماره ۴
پاییز ۱۳۹۳

۱. برای اطلاع تفصیلی از وجوه و گونه‌های مختلف مطالعات میان‌رشته‌ای: (خورسندی طاسکوه، ۱۳۸۷، ۹۹-۶۷).

2. Integration

3. Cozzens



مشترک بیانجامد و دیگر الگوهای زبانی چون وام‌گیری و استعاره نیز به گونه‌ای از آن منشعب می‌شوند.^۱ لیکن ترجمه نیز آسیب‌های جدی‌ای دارد و چندان قابل اعتماد نیست که بتوان مدعی شد معنای دقیق پیام متن مبدأ را در زبان مقصد منتقل کرده است (همان: ۲۴، ۴۷، ۴۸). در ارتباط با انشعاب «وام‌گیری» و «استعاره» از «ترجمه» تقسیم‌بندی وینی و داربلنت^۲ بسیار راهگشاست. در این مقاله، سه گونه ترجمه از یکدیگر تفکیک شده است: ۱. ترجمه تحت‌اللفظی یا واژه به واژه؛ که در جایی محقق می‌شود که دو سویه ترجمه خویشاوند باشند. ۲. گرته‌برداری؛^۳ در آن واژگان زبان مبدأ با تغییر و همسان‌سازی در زبان مقصد به کار می‌روند. ۳. وام‌گیری؛^۴ در آن معادلی از زبان مبدأ برای زبان مقصد یافت نمی‌شود لذا واژه عیناً انتقال می‌یابد (همان: ۵۵ و ۵۶). در حقیقت وام‌گیری گونه‌ای از ترجمه است که لفظ عیناً انتقال می‌یابد و استعاره نیز گونه‌ای از وام‌گیری است که معنا از واژه‌ای به واژه‌ای دیگر انتقال می‌یابد. بنابراین الگوهای گوناگونی که برای ایجاد زبان مشترک علمی پیشنهاد می‌شود، همه در راستای الگوی ترجمه قرار دارد و با وظیفه مترجم در ارتباط است؛ وظیفه‌ای که مهم‌ترین اصل آن یافتن هم‌ارزها میان زبان مبدأ و زبان مقصد است؛ چه این هم‌ارزها در حد واژگان باشد و چه در حد ساختار جملات و دستور زبان (همان: ۵۰). مهم‌ترین اصلی که در ترجمه حاکم است عبارت است از انطباق حداکثری ترجمه با زبان و فرهنگ دریافت‌کننده و سازگاری سبک و زبان ترجمه با بافت پیام (همان: ۵۱). بنابراین توجه به فرهنگ و انطباق با فرهنگ زبان مبدأ از اصلی‌ترین لوازم ترجمه صحیح است که بدون آن نمی‌توان ترجمه‌ای اصیل و وفادار را متصور دانست.

در حقیقت اگر دو بعد اصلی «لفظ» و «فرهنگ» را برای ترجمه زبان‌های قومی و ملی متصور بدانیم، آن‌چه در زبان‌های علمی تأکید ویژه‌ای می‌یابد مقوله فرهنگ است، زیرا همان‌گونه که پیش از این نیز بیان کردیم، زبان‌های علمی بر روی زبان‌های قومی و ملی سوار می‌شوند و در ساختار و دستور از آن‌ها تبعیت می‌کنند و غالباً نیز در این دو جهت بسیار ساده و بسیط هستند و پیچیدگی ویژه‌ای ندارند و آن‌چه بیش از هر چیز برقراری ارتباط با زبان‌های علمی را مشکل می‌سازد مسئله فرهنگی است. اختلاف فرهنگی موجود بین زبان‌های علمی موجب می‌شود تا این فاصله اجازه درک متقابل رشته‌ها نسبت به یکدیگر را ندهد و خللی جدی در ایجاد زبان مشترک به وجود آورد. البته در زبان‌های قومی و ملی نیز مقوله فرهنگ بسیار جدی است و

۱. در حقیقت در وام‌گیری و استعاره نیز کاربرد به نوعی درگیر ترجمه و انتقال واژه از گفتمانی به گفتمانی دیگر است.

2. Vinay & Darbelnet

3. Calque

4. Borrowing.

حقیقت اختلاف فرهنگی کار را برای ترجمه بسیار سخت تر می کند تا اختلافات ساختاری زبان (نیدا، ۱۹۶۴، ۱۳۰).

به همین جهت است که در دهه های اخیر توجه به نقش فرهنگ در فرایند ترجمه گسترش یافته است (همان: ۶۰). مسلماً در مطالعات میان رشته ای اهمیت چنین توجهی مضاعف شده و تأکید ویژه تری می یابد و در برخورد دو رشته با یکدیگر، به دلیل اختلاف زبانی و فرهنگی، ترجمه زبانی و بخصوص ترجمه فرهنگی ضرورت بیشتری پیدا می کند. بنابراین به نظر می رسد که می بایست اندکی به رابطه زبان و فرهنگ پردازیم و پس از آن نیز الگوهایی را برای ترجمه فرهنگی ارائه دهیم.

بنابر آنچه که بسیاری از زبان شناسان نیز بیان کرده اند، زبان را نمی توان از فرهنگ جدا کرد و این دو جزء از یکدیگر جدایی ناپذیر هستند. هر زبانی در بافت فرهنگی خاصی شکل می گیرد و هر فرهنگی نیز در مرکز خود زبانی طبیعی را در بر گرفته است (لوتمان و اوسپنسکی، ۱۳۹۰: ۴۴). لذا نمی توان منکر ارتباط وثیق زبان با فرهنگ شد و می بایست یکی از لوازم اصلی ترجمه زبانی را ترجمه فرهنگی دانست. در برخورد میان رشته ای نیز درک متقابل دو رشته، که امری اجتناب ناپذیر است، تنها از طریق ترجمه فرهنگی دو رشته امکان پذیر است. البته نباید برخورد دو فرهنگ مختلف با یکدیگر را امری مذموم دانست، بلکه برعکس، عمق معنای یک مفهوم تنها زمانی آشکار می شود که مواجهه با دیگر فرهنگ ها اتفاق بیفتد و مکالمه بین فرهنگی صورت بگیرد. در این زمان است که فضای بسته و یک سویه معنا از بین رفته و دید وسیع تر و فرهنگ عمیق تری باز تولید می شود (لونبرگ^۲، ۱۳۹۰: ۱۳۵). در این جا برای این که بتوانیم بحث ترجمه، ارتباط، و برخورد فرهنگی دو رشته را بیش از این بسط بدهیم، ناچاریم ابتدا معنای فرهنگ را تبیین کنیم و سپس به بیان الگوهای ارتباط بینا فرهنگی پردازیم.

گلیفورد گیرتس^۳ (مردم شناس) فرهنگ را عبارت از الگوی معناهای نهفته در نمادها می داند که به صورت تاریخی انتقال یافته است؛ به عبارتی دیگر نظامی از برداشت های به ارث رسیده که با صورت های نمادین بیان شده است (رجایی، ۱۳۸۲). بر اساس این تعریف اولاً فرهنگ الگویی است که در پس نمادها قرار گرفته است و ثانیاً به شکل تاریخی از گذشتگان به آیندگان به ارث می رسد. در حقیقت فرهنگ کارکرد حافظه یک ملت را دارد، یعنی تجربیات معاصران و گذشتگان را برای اعضای جامعه اش فراهم می کند و در صورت مثبت بودن آن تجربیات،



1. Nida.

2. Christina Ljunberg.

3. Glifford Geertz.

موجب تکرار شدن آنها و در صورت منفی بودن، باعث جلوگیری از آنها می‌شود (پوسنر^۱، ۱۳۹۰: ۲۴۹). بر این اساس اهل یک فرهنگ افرادی محسوب می‌شوند که از رمزگان‌های قراردادی مشابهی در تفسیر خود از نشانه‌ها استفاده می‌کنند (همان: ۳۰۲). آشکار است به میزانی که تمایز افراد در تفسیر رمزگان‌ها متمایز شود، فرهنگ‌ها نیز متفاوت می‌شوند و میزان درک متقابل کمتر می‌شود و برای برقراری ارتباط، نیاز بیشتری به ترجمه فرهنگی احساس می‌شود. بنابراین ابزار و علومی لازم است تا متکفل بیان معنای این رمزگان‌ها و مطالعه فرهنگ‌ها و بیان شیوه ارتباطات میان فرهنگی باشند.

از علوم باسابقه در این زمینه می‌توان به انسان‌شناسی و باستان‌شناسی و از علوم نوین نیز می‌توان به نشانه‌شناسی فرهنگی اشاره کرد (همان: ۳۱۱، ۳۱۲). در انسان‌شناسی، فرهنگ اجتماعی (نهادها و تشریفات مذهبی)، فرهنگ ابزاری (مصنوعات و مهارت‌ها)، و فرهنگ ذهنی (حقایق ذهنی و قرار دادها) که از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود مورد بررسی قرار می‌گیرد (همان: ۳۱۴). در باستان‌شناسی نیز فرهنگ گذشتگان به عنوان سوژه‌ای باستانی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌گیرد. لیکن در نشانه‌شناسی فرهنگی تمام این موضوعات به عنوان عناصر نمادین مورد رمزگشایی و تفسیر قرار می‌گیرند. ما در این جا با استفاده از نشانه‌شناسی فرهنگی و ابزارهای آن تلاش می‌کنیم تا الگوهای مفیدی برای برقراری ارتباط میان فرهنگی ارائه دهیم.

نشانه‌شناسی فرهنگی و الگوهای ارتباط میان فرهنگی

نشانه‌شناسی^۲ علم نشانه‌هاست و نشانه‌ها چیزهایی^۳ حامل پیام^۴ هستند و نیاز به مفسری^۵ دارند تا آنها را فهم و تفسیر کند. بنابراین نشانه‌شناسی با توجه به عملکرد نشانه‌ها در فرایندهای نشاندگی^۶ و نظام‌های نشاندگی^۷ به مطالعه نشانه‌ها می‌پردازد (پوسنر، ۲۰۰۴: ۵۶). فرهنگ^۸ نیز به فرایند خودآموزی فرد و جامعه اشاره دارد (همان: ۵۷). نشانه‌شناسی فرهنگی نیز شاخه‌ای از نشانه‌شناسی است^۹ (همان) که مطالعه الگوهایی را در برمی‌گیرد که به روابط متقابل فرهنگ‌ها

1. Roland Posner.
2. Semiotics.
3. Objects.
4. Message.
5. Interpreter.
6. Sign Processes.
7. Sign Systems.
8. Culture.

۹. اولین بار ارنست کاسیرر (Ernst Cassirer) نشانه‌شناسی فرهنگی را به عنوان یک علم مطرح کرد (پوسنر، ۲۰۰۴: ۵۶):





می‌پردازند (سونسون، ۱۳۹۰: ۱۵۵). آنچه ما در این جا از فرهنگ مد نظر داریم، چیزی نیست جز نظامی از رمزگان‌ها بر پایه قراردادهای نشانه‌ای که اعضای یک جامعه در آن مشترکند (پوسنر، ۱۳۹۰: ۳۲۳). در حقیقت در این رشته با بازسازی رمزگان‌های فرهنگی در پی پاسخ به این سؤال هستیم که چرا این فرهنگ این پدیده‌ها را آفریده است (توروپ، ۱۳۹۰: ۲۰-۲۱). با توجه به آنچه گفتیم، برای نشانه‌شناسی فرهنگی دو وظیفه اصلی می‌توان برشمرد:

۱. مطالعه نظام‌های نشانه‌ای در یک فرهنگ با توجه به مشارکتی که در فرهنگ دارند.
۲. مطالعه فرهنگ‌ها به مثابه نظام‌های نشانه‌ای با توجه به مزایا و معایبی که فرد در تعلق به فرهنگی خاص تجربه می‌کند (پوسنر، پیشین: ۲۹۴-۲۹۵).

تا این جا روشن شد که نشانه‌شناسی فرهنگی به فرهنگ‌ها به مثابه رمزگان‌های نشانه‌ای می‌نگرد و به دنبال میزان مشارکت، مزایا و معایب آنها است. ولی آنچه نشانه‌شناسی فرهنگی را برای مطالعات میان‌رشته‌ای مهم می‌سازد چارچوبی است که این رشته علمی برای بررسی تجربی و توصیف‌های مقابله‌ای همه فرهنگ‌های جهان فراهم می‌کند (همان). با نشانه‌شناسی فرهنگی می‌توان به ارزیابی و مقابله فرهنگ‌های مختلف با یکدیگر پرداخت و با استخراج مشترکات و تمایزات آنها امکان ارتباط و هم‌افقی میان آنها را فراهم کرد؛ دقیقاً همان چیزی که در مطالعات میان‌رشته‌ای نیاز است. مثلی مفهومی در نشانه‌شناسی فرهنگی وجود دارد که به کمک آن می‌توان به برقراری ارتباط میان فرهنگی مبادرت کرد. این مثلث مفهومی عبارت است از ارتباط سه مقوله «دیگری فرهنگی»^۳، «سپهر نشانه‌ای»^۴ و «کریول‌سازی»^۵.

به نظر می‌رسد ارتباط وثیقی که این سه مقوله با یکدیگر دارند در نهایت بتواند به ترجمه فرهنگی و برقراری ارتباط فرهنگی میان‌رشته‌های گوناگون بیانجامد. البته ارتباط عمیق میان این سه مقوله مانع از آن نیست که هر یک از این مفاهیم بتواند بالاستقلال الگویی برای ارتباط میان‌فرهنگی ارائه دهد. کما اینکه غالباً نشانه‌شناسان هر یک از این‌ها را به صورت مستقل برای ارتباط میان‌فرهنگی مورد استفاده قرار می‌دهند. ولی در نظر داشتن این سه مقوله در کنار هم می‌تواند کمک بیشتری به این ارتباط کند. اینک به این سه الگو می‌پردازیم و تلاش می‌کنیم در ورای آنها به برخی بایسته‌های زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای اشاره کنیم. توجه به این

علمی که وجه اشتراک آن با نشانه‌شناسی، بررسی نشانه‌هاست، اما وجه تمایز آن در اختصاص آن به نشانه‌های فرهنگی است. امروزه نشانه‌شناسی فرهنگی به عنوان یک علم هویت مستقلی از نشانه‌شناسی پیدا کرده است (همان: ۵۷).

1. Goran Sonesson
2. Torop
3. Cultural other
4. Semiosphere
5. Creolisation

نکته ضروری است که این الگوها الگوهای عام و نوینی هستند که می‌بایست برای استخراج الگوهای ثانویه متعدد مورد بررسی و نقد قرار گیرند و مسلماً بایسته‌هایی که ما در این جستار به آنها اشاره خواهیم کرد تنها فتح بابی برای ارائه مباحث مفصل‌تر و کامل‌تر است.

دیگری فرهنگی

مقوله دیگری فرهنگی از مفاهیم جدیدی است که شاید سابقه پیدایش آن با پدید آمدن مقوله جهانی شدن^۱ هم‌زمان باشد. ارتباط عمیق مفهوم دیگری فرهنگی با مقوله جهانی شدن مؤید چنین فرضی است (سندرسون^۲، ۲۰۰۴: ۷). این مفهوم پیرامون آن سخن می‌گوید که ما که هستیم و دیگران که هستند. وقتی که این دو با هم ملاقات می‌کنند چه اتفاقی می‌افتد؟ (همان). دیگری فرهنگی درباره جهان ما و جهان دیگران سخن می‌گوید؛ این که وقتی این دو جهان با یکدیگر برخورد می‌کنند چه اتفاقی می‌افتد (همان). آشکار است که چقدر فهم مکانیسم چنین برخورد و ملاقاتی می‌تواند به فهم برخورد میان‌رشته‌ای کمک کند. زیرا در میان‌رشته‌ای نیز دو جهان متفاوت در حال رویارویی و برخورد با یکدیگر هستند و قرار است که در پس این برخورد مفهوم‌سازی جدیدتر و تکامل‌یافته‌تری صورت گیرد.

این پدیده به شکل‌های مختلفی تعبیر شده است: پاسکل^۳ از آن به «آشنایان و بیگانگان؛ بومیان و مهاجران» (پاسکل، ۲۰۰۰: ۲۷۸) و برخی دیگر از آن با عبارت «ما و آنها» یاد می‌کنند (سید، ۱۹۹۵: ۴۳). پژوهشگر دیگری نیز آن را با «درونی‌ها و بیرونی‌ها» توضیح می‌دهد (سینک، ۲۰۰۲: ۵). تقابل میان دو گروه مختلف با دو دنیای مختلف کاملاً در این تعابیر مشهود است. آنچه بیشتر در این عبارات خودنمایی می‌کند مرزی است که میان این دو گانه‌ها وجود دارد. این مرزبندی به گونه‌ای است که هر یک از این دو طرف تمایل دارد که خود را فرهنگ و غیر از خود را نافرنگ قلمداد کند. یا آنچه را نزد خود است «نظم» و بیرون از خود را «آشوب» بداند (پوسنر، همان: ۳۳۸). مشخص است که با چنین تصویری امکان ارتباط فرهنگی و تعامل بین‌فرهنگی وجود ندارد و می‌بایست به «ترس از ناشناخته» - که اصلی‌ترین مبنای دیگری فرهنگی است - غلبه کرد. ترس از ناشناخته موجب می‌شود که ما سریعاً از موضع خود بازگردیم و پیش رویمان مانعی میان آنچه می‌دانیم و آنچه نمی‌دانیم به وجود بیاید (سندرسون، همان: ۱۳).

دیگری فرهنگی نه تنها تهدیدی برای فرهنگ‌ها محسوب نمی‌شود، بلکه فرصتی است برای

1. Globalization
2. Sanderson
3. Pascel
4. Said
5. Singh





شناخت بهتر و کامل تر فرهنگی که در آن می‌زییم. به جای آن‌که از دیگری فرهنگی بگیریم، می‌بایست با استفاده از فرآیند ترجمه برای ایجاد وضوح در روند آن بکوشیم (لونبرگ، همان: ۱۳۵). ترجمه در این‌جا به معنای بازسازی متن و معنایی است که در فرهنگی دیگر قرار دارد و نه صرف برگردان آن. در این‌جا می‌بایست پیشوند «دیگری» برای پژوهشگر تبدیل به «خود» شود و بتواند درک و فهم مناسبی از فرهنگ مقابل برای او ایجاد شود. شاید «همدلی^۱» بهترین کلیدی باشد که بتوان برای رفع مانع «دیگری» در ترجمه فرهنگی از آن بهره برد. در این‌جا مراد ما از همدلی «همدردی^۲» نیست. در همدردی، شخص برای دیگری احساس تأسف، ترحم و دلسوزی دارد بدون آن‌که لزوماً احساس و درکی از آن‌چه دیگری دارد داشته باشد، حال آن‌که در «همدلی» می‌خواهد آن‌چه را دیگری دارد بفهمد و احساس مشترک با او داشته باشد (فرهنگ آکسفورد)^۳. البته ممکن است که همدلی به همدردی بیانجامد ولی برعکس آن غالباً اتفاق نمی‌افتد. یعنی در اغلب مواردی که نسبت به دیگری ابراز همدردی می‌کنیم، هیچ احساس مشترک یا فهم دقیقی از احساس او نداریم.

فارغ از این تمایز میان همدلی و همدردی، باید خاطرنشان کرد که همدلی مبنایی محکم برای ترجمه دیگری فرهنگی محسوب می‌شود و در برخورد های بینا فرهنگی می‌بایست ابتدا به احساس مشترک با آن دست پیدا کرد تا بتوان به تعامل بینا فرهنگی^۴ صحیحی دست یافت. بنابراین در مطالعات میان‌رشته‌ای با توجه به تمایز زبانی و فرهنگی و مواجهه با «دیگری فرهنگی» لازم است که به ترجمه فرهنگی علم درگیر مطالعه پردازیم تا امکان گفت‌وگو و مفاهمه وجود داشته باشد. تقابل خود و دیگری - که هم‌اکنون به اهمیت آن در مطالعات میان‌رشته‌ای پی برده شد - پای مقوله مهم دیگری را به میان می‌کشد تحت عنوان «سپهر نشانه‌ای». به نظر می‌رسد که با طرح این مقوله بهتر بتوان به بحث ارتباط میان‌رشته‌ای و انتقال فرهنگی میان دو رشته پرداخت.

سپهر نشانه‌ای

اصطلاح سپهر نشانه‌ای اول‌بار توسط لوتمان^۵ به کار برده شد. وی در قیاس با سپهر زیستی^۶

1. Empathy
2. Sympathy

۳. موجود در: <http://www.oxforddictionaries.com/definition/english/empathy>

۴. در نشانه‌شناسی چهار رویکرد تعامل بینا فرهنگی را می‌توان برشمرد: الگوی نشانه‌شناسی فرهنگی لوتمان، الگوی گفتگو گرایی باختین، رویکرد ساختارگرایانه‌ی ماتارونا و والار، و نظریه‌ی ارتباط چالرز سندرس پرس. (برای توضیحات بیشتر در زمینه این الگوها ر.ک: لیونگرگ، ۱۳۹۰، ۱۲۵-۱۴۹).

5. Juri Lotman
6. Biosphere



ورنادسکی^۱ به وضع اصطلاح سپهر نشانه‌ای^۲ مبادرت کرده است (لوتمان، ۲۰۰۵: ۲۰۶). ورنادسکی سپهر زیستی را با تعبیر موجود زنده^۳ تعریف می‌کند؛ ماده زنده‌ای که کلیت یک سازواره زنده را تشکیل می‌دهد (همان: ۲۰۷). در مقابل، سپهر نشانه‌ای مجموعه‌ای از نشانه‌ها است که از نظمی یکسان برخوردارند، در مقابل بیرون سپهر که آشوب معناداری دارد و نظم درون سپهر را تهدید می‌کند.

شاید بیان بیشتری در تمایز سپهر زیستی و نشانه‌ای به تنقیح دقیق‌تر معنای سپهر نشانه‌ای کمک کند. سپهر زیستی مراحل مختلف زندگی را در بر می‌گیرد حال آن‌که سپهر نشانه‌ای فضای چکیده‌ای از سپهر زیستی است و تنها محدوده متون و زبان‌ها را در بر می‌گیرد. در حقیقت لوتمان از سپهر زیستی به عنوان استعاره‌ای برای شکل دهی به سپهر نشانه‌ای خود بهره جسته است (کتو، ۲۰۰۲: ۴۳). سپهر زیستی الگویی برای شکل‌گیری مفهوم سپهر نشانه‌ای در ذهن لوتمان بوده است و شاید نتوان تشابه جدی دیگری میان آنها جست. هدف لوتمان از طرح مفهوم سپهر نشانه‌ای آن است که تمامیت فرهنگ انسانی را فراگیرد، همان‌گونه که سپهر زیستی ورنادسکی تمامیت موجود زنده را در بر می‌گیرد (همان: ۴۵). همان‌گونه که در سپهر زیستی همه سازواره‌های زنده تابع آن هستند، سیستم بزرگ‌تر^۴ که حاکم بر نشانه‌های جزئی است سپهر نشانه‌ای نامیده می‌شود (لوتمان، همان: ۲۰۸). فرایند نشانه‌ای در خارج از سپهر نشانه‌ای امکان‌پذیر نیست (همان). به نظر می‌رسد که سپهر نشانه‌ای چیزی بیش از مجموع نشانه‌ها در کنار هم است، و از منظر سپهر نشانه‌ای می‌توان به نشانه‌ها دست یافت ولی با کنار هم قرار دادن نشانه‌ها نمی‌توان به سپهر نشانه‌ای رسید. همان‌طور که از کنار هم قرار دادن تکه‌های کباب نمی‌توان به گوساله دست یافت ولی با تکه کردن یک گوساله می‌توان به تکه‌های کباب رسید (همان: ۲۰۹).

در سپهر نشانه‌ای وجود مرز^۵ به عنوان اصلی اساسی برای تعامل سپهر نشانه‌ای با بیرون از خود در نظر گرفته می‌شود (همان: ۲۰۸). مرز می‌تواند میان فضای بیرونی با درون سپهر نشانه‌ای ارتباط برقرار کند و تنها با کمک مرز است که سپهر نشانه‌ای می‌تواند تماس خود را با فضاها غیرنشانه‌ای و فرانشانه‌ای حفظ کند (همان: ۲۱۱).

بنابراین در ارتباط با سپهر نشانه‌ای با بیرون و درون، و در درون سپهر نیز با مرکز و حاشیه روبرو هستیم. بیرون و درون سپهر کاملاً نامتقارن و ناهمگن است. مرکز نیز جایی است که

1. V. I. Vernadsky
2. Semiosphere
3. Living matter
4. Kotov
5. Greater System
6. Existence of Boundary

متون فرهنگی تولید می‌شوند، در حالی که حاشیه، آشوب و بی‌نظمی، فرهنگ را تهدید می‌کنند (لونبرگ، ۱۳۹۰: ۱۲۷). البته آشوبی که در مناطق حاشیه‌ای وجود دارد نه تنها تهدیدی برای فرهنگ نیست، بلکه محل خلاقیت نوآورانه است تا با تنش میان مرکز و حاشیه، معنا و فرهنگی جدید تولید شود (همان).

رویکرد مشابهی را می‌توان نسبت به درون و بیرون سپهر تصور کرد. به این صورت که نسبت مرکز با حاشیه سپهر را می‌توان شبیه نسبت حاشیه و بیرون سپهر دانست. هرچقدر که از مرکز به حاشیه پیش می‌رویم از نظم کاسته و به آشوب و بی‌نظمی افزوده می‌شود، به شکلی که «هر فرهنگ خود را به عنوان نظم فرهنگی در نظر می‌گیرد؛ نظمی که در مقابل فضایی بیرونی که مترادف با بی‌نظمی و وحشی‌گری است قرار می‌گیرد» (همان). مسلماً هرچقدر که نسبت مرکز به بیرون از سپهر پرآشوب است، نسبت حاشیه سپهر به بیرون سپهر کم‌آشوب‌تر و قابل ارتباط‌تر است. بنابراین با استفاده از مناطق حاشیه‌ای می‌توان ارتباط میان بیرون و درون سپهر را برقرار کرد.

از همین رو در برقراری ارتباط میان رشته‌های علمی نیز پیاده کردن چنین الگویی امکان‌پذیر است. هر رشته‌ای برای خود تعریفی دارد که این تعریف بیشتر درباره منطقه مرکزی آن صادق است و موضوعات اختصاصی آنها در مرکز آنها صدق می‌کنند. اما در مناطق پیرامونی، موضوعاتی مطرح می‌شود که ارتباط آنها با مرکز بسیار کمتر است و بیشتر با بیرون سپهر ارتباط دارد. به عنوان مثال می‌توان به علم حقوق اشاره کرد که با توجه به تعریفش در کانون خود، قوانین موضوعه را دارد لیکن در نقاط پیرامونی خود به موضوعاتی چون جرم‌شناسی و... نزدیک می‌شود (پاکت‌چی، ۱۳۸۷: ۱۲۲). به نظر می‌رسد بهترین راهکار برای برقراری ارتباط میان رشته‌ای استفاده از این نقاط پیرامونی است، زیرا زبان این نقاط بسیار نزدیک‌تر به زبان رشته‌های بیرون از آن است و همین امر موجب می‌شود که برقراری ارتباط و دست‌یابی به زبان مشترک سهل‌تر باشد. با توجه به علم حقوق که پیش از این مورد توجه قرار دادیم، با استفاده از جرم‌شناسی و اصطلاحات آن، بسیار سهل‌تر می‌توان به پیوند حقوق با علوم دیگر چون جامعه‌شناسی و روانشناسی دست یافت. در حقیقت دست‌یابی به زبان مشترک میان حقوق و جامعه‌شناسی با استفاده از اصطلاحات زبانی موجود در جرم‌شناسی تسریع می‌شود و با استفاده از آن می‌توان درون سپهر (علم حقوق) را به بیرون سپهر (علم جامعه‌شناسی) مرتبط کرد و گفت‌وگوی میان آنها را محقق ساخت.

در مطالعات میان‌رشته‌ای تمایل زیادی برای از بین رفتن مرزهای سپهر نشانه‌ای وجود دارد تا فهم مشترک میان رشته‌های مختلف افزون شود و جامع‌نگری نسبت به حل مسائل مختلف پدید آید. در الگوی سپهر نشانه‌ای برای ارتباط میان رشته‌ای می‌بایست مفاهیم دو رشته فرایند خودی



شدن را طی کنند تا جابجایی مفاهیم رخ دهد. این خودشدگی از طریق نقاط پیرامونی رخ می‌دهد و سپس به مناطق مرکزی راه می‌یابد (همان: ۱۲۲-۱۲۴). به عنوان مثال در ارتباط میان حقوق و جامعه‌شناسی این جرم‌شناسی است که، به عنوان مرز، فرایند خودی شدن را شکل می‌دهد. آشکار شد که انتقال فرهنگی مهم‌ترین هدفی است که با استفاده از الگوی سپهر نشانه‌ای به دنبال دست‌یابی به آن هستیم. بنابراین توجه به درون و بیرون سپهر و همچنین نقاط پیرامونی و مرکزی آن برای انتقالی صحیح بسیار ضروری است. لیکن در نظر گرفتن نکته‌ای اساسی در این جا بسیار ضروری است؛ این که میزان، ظرفیت و ضرورت انتقال فرهنگی در موضوعات مختلف بسیار متفاوت است. در برخی موارد که با انتقال مصنوعات مادی روبرو هستیم، نه ظرفیت فرهنگی قابل ملاحظه‌ای درون آنها نهفته است و نه انتقال فرهنگی ضرورتی دارد. در برخی موارد نیز انتقال فرهنگی تا حدی ضرورت می‌یابد و گریزی از چنین انتقالی نیست. از این موارد می‌توان به ازدواج بین فرهنگی اشاره کرد. لیکن در برخی موارد انتقال فرهنگی کاملاً ضروری می‌شود و غیرقابل اجتناب؛ آن‌هم زمانی است که با واقعیت‌های ذهنی افراد جامعه و انتقال آنها به جامعه‌ای دیگر سر و کار داریم (پوسنر، ۱۳۹۰: ۳۱۶-۳۱۷).

بنابراین در مطالعات میان‌رشته‌ای هرچقدر علوم و رشته‌های مورد نظر به مصنوعات مادی یک جامعه مرتبط باشد، یا مرتبط با افراد یک جامعه باشد، و یا با واقعیات ذهنی و عقاید یک جامعه در ارتباط باشد، میزان ظرفیت و ضرورت انتقال فرهنگی متفاوت خواهد بود. در نتیجه علمی چون فیزیک، ریاضی، شیمی و امثال آن — که با مصنوعات مادی جوامع مختلف سر و کار دارند — کمترین میزان تأثیرپذیری فرهنگی را از زبان قومی و ملی مبنای خود دارند، لذا در انتقال به شرایط فرهنگی دیگر نیز انتقال فرهنگی ضرورتی نمی‌یابد. حال آن‌که رشته‌هایی چون جامعه‌شناسی، زبان‌شناسی، مردم‌شناسی و امثال آن به دلیل ارتباطشان با افراد جوامع، بسیار متأثر از خاستگاه قومی و ملی خود هستند و در صورت انتقال (از نظر فرهنگی) ضرورت انتقال فرهنگی در آنها محسوس است. در مواردی نیز همچون مطالعات متون مقدس و رشته‌های درون‌دینی، به دلیل ارتباط عمیقشان با عقاید دینی افراد، بیشترین میزان تأثیرپذیری فرهنگی را شاهد هستیم.

به نظر می‌رسد آن‌چه گفته شد تا حدی توانسته باشد به ضرورت ترجمه فرهنگی، با استفاده از الگوی سپهر نشانه‌ای، اشاره کند. لیکن این الگو بیشتر بر ضرورت ترجمه فرهنگی دلالت دارد و راهکار کاربردی و جدی‌ای در زمینه برقراری ارتباط و کیفیت ترجمه ارائه نمی‌کند. به نظر می‌رسد بتوان الگوی «کریول‌سازی» را در این زمینه راهگشا دانست. اینک به طور مختصر به این الگو می‌پردازیم.

کریول به چیز یا شخصی اشاره دارد که سابقاً دارای اصالت‌های خارجی و بیگانه بوده، لیکن





هم اکنون اندکی بومی شده است (کوهن، ۷۰۰۲: ۵). کریول‌سازی نیز از یک زبان کریول ناشی می‌شود؛ زبانی که از عناصر زبانی در تماس با هم و در عین حال کاملاً متمایز از هم تشکیل شده است (کریندورفر، بی تا: ۵). لغت نامه وبستر کریول سازی را این‌گونه تعریف می‌کند: «... یک زبان آمیخته شده در گفتار یک جامعه تبدیل به یک کریول شود» (وبستر). در حقیقت در کریول سازی، در مجاورت هم قرار گرفتن دو زبان متمایز منجر به ایجاد زبانی جدید می‌شود که غالباً گرامر از یک زبان و لغات از زبان دیگر گرفته شده است. می‌توان کریول را به عنوان یک زبان ویرانگر (یا آشوبگر) در نظر گرفت که از ابتدای امر به سادگی قصد برقراری ارتباط با زبان دوم را ندارد، اما به طور پنهان معانی زبان اصلی را تغییر می‌دهد (برایتون، ۹۹۹۱: ۹۲؛ کوهن، همان). مسلماً چنین ترکیبی در زبان، ترکیبی فرهنگی در نهان خود دارد. شکل‌گیری یک زبان ترکیبی نمی‌تواند بدون ادغام فرهنگ در پس آنها محقق شود و لامحاله یک ترجمه فرهنگی پیش از آن باید صورت گرفته باشد، در غیر این صورت برقراری ارتباط و گفت و گویی که منجر به تبادل داده میان دو زبان شود صورت نمی‌گیرد. در نتیجه در شکل‌گیری یک زبان کریول مسلماً ترجمه‌ای فرهنگی رخ داده است و می‌توان فرایند چنین تبدالی را به عنوان الگویی برای تبیین فرایند ترجمه فرهنگی مد نظر قرار داد.

افزون بر این، در کریول‌سازی دو زبان کاملاً متمایز توانسته‌اند گونه‌ای از ایجاد یک زبان مشترک و برقراری گفتگو رقم بزنند؛ نکته‌ای که ما در مطالعات میان‌رشته‌ای برای تعامل دو رشته متمایز ضروری می‌دانیم. بنابراین الگوی کریول‌سازی می‌تواند مسیر ارتباط میان‌رشته‌ای را تسهیل و به برقراری این ارتباط کمک کند. اینک به طور مختصر به بیان فرایند کریول‌سازی می‌پردازیم.

علت شکل‌گیری زبان‌های کریول بازمی‌گردد به قبایل مهاجر یا مستعمره‌هایی که با فرهنگ و زبانی دیگر به شکل مستقیم درگیر بودند. در این زمان بود که به خصوص در مرزهای چنین تقابلی قلمروی از دو زبانگی فرهنگی شکل می‌گرفت تا ارتباط‌های نشانه‌ای میان دو جهان را تأمین کند (لوتمان، ۱۳۹۰: ۲۳۲). در ارتباط با این‌که پس از چنین تقابلی به شکل مستقیم زبانی کریول پدید می‌آید و یا این‌که ابتدا زبانی آمیخته شده شکل می‌گیرد و پس از آن زبانی کریول پدید می‌آید، دو نظر اصلی وجود دارد. بر اساس نظر غالب، زبان‌های کریول ارتباط عمیقی با زبان‌های آمیخته شده دارند و در جریان ادغام دو زبان، رمزگان‌های خارجی ابتدا در یک وضعیت اولیه قرار می‌گیرند و در اصطلاح، آمیخته شدن^۱ محقق می‌شود و سپس بر اساس

آن فرهنگ خاص، با رسم و رسوم آن تطابق می‌یابد. در این جاست که پدیده کریول‌شدگی صورت گرفته است (پوسنر، ۱۳۹۰: ۳۴۱-۳۴۲).

نظر دوم در خصوص فرایند کریول‌شدگی، بر یکسره بودن آن دلالت دارد و آن را مسبوق به آمیخته شدن نمی‌داند. مبنای این گروه بر آن است که واژه «کریول» فراتر از زبان‌شناسی، در فرهنگ عمومی نیز کاربرد دارد و در مواردی چون غذا، موسیقی و مذهب نیز می‌توان آن را یافت. در تغذیه با اصطلاح «کریول‌پزی»^۱ روبرو هستیم که بر غذاهای ترکیبی‌ای دلالت دارد که غالباً از محصولات اروپایی و حاره‌ای تشکیل شده است. جالب است که غالباً این غذاها به عنوان غذای اصیل و بومی توصیف می‌شوند (کوهن، همان: ۷) در موسیقی نیز «جاز»، به عنوان نوعی موسیقی ترکیبی، از گفت‌وگوی موسیقی فولکلور سیاهان امریکا و موسیقی سیاهان شهرنشین نیواورلئان^۲ پدید آمده است (همان). در انسان‌شناسی نیز واژه التقاط^۳ تا حد زیادی شبیه به واژه کریول‌سازی برای مطالعه ترکیب عناصر اروپایی و افریقایی در مذاهب معروف هائیتی^۴، کوبا و برزیل به کار می‌رود؛ مذاهبی چون وودو^۵ در هائیتی، سنتاریا^۶ در کوبا و شانگو^۷ در برزیل. این مذاهب از حداقل دو مذهب به وجود آمده‌اند، لیکن امکان تحویل این مذاهب به یکی از این دو مذهب وجود ندارد. در حقیقت در این جا مذهب جدیدی با اصطلاحات ویژه خود پدید آمده است (همان: ۸۷). در این قسم، مذاهب کریول هم‌چون زبان‌های کریول پدید آمده‌اند و هم‌چون زبان‌های مادری شده‌اند. در این جا کریول‌شدگی بدون این که این فرایند مسبوق به یک پیچین‌شدگی باشد رخ داده است (همان: ۸). بنابراین لزومی ندارد که همیشه زبان‌ها برای تبدیل شدن به یک کریول ابتدا پیچین شوند و پس از تثبیت و قوام‌یافتگی به یک کریول تبدیل شوند، بلکه می‌توان از همان ابتدا با یک کریول روبرو شد.

پس با توجه به آنچه گفته شد، کریول‌شدگی محدود به زبان‌ها نیست و در موارد بسیاری از مقولات فرهنگی نیز رخ داده است که در اغلب آنها پژوهشگران حوزه جامعه‌شناسی و انسان‌شناسی بدان پرداخته‌اند. بررسی فرایند کریول‌شدگی الگوی مناسبی برای تعامل و رویارویی دو زبان مختلف است و چگونگی تحقق آن می‌تواند مسیر برقراری زبان مشترک

1. Creole cooking
2. New Orleans
3. Syncretism
4. Haiti
5. Voodoo
6. Sentaria
7. Shango



و دیالوگ میان‌رشته‌های مختلف را تا حد زیادی تسهیل کند. بدون شک ما در این مختصر فرصت پرداختن به جزئیات این فرایند و همچنین بومی‌سازی آن در مطالعات میان‌رشته‌ای را نداریم. لیکن فتح باب در این مسیر می‌تواند راه را بر روی تحقیقات تفصیلی دیگر باز کند. با توجه به آنچه در زمینه ترجمه فرهنگی بیان شد، به این نتیجه می‌رسیم که از سه الگوی «دیگری فرهنگی»، «سپهر نشانه‌ای» و «کریول‌سازی» می‌توان در ترجمه فرهنگی بهره جست. به نظر می‌رسد که این سه الگو از کارآمدترین الگوهای موجود در این زمینه باشند. گرچه با جست‌وجوی بیشتر مسمماً می‌توان موارد دیگری را نیز از علوم دیگری چون انسان‌شناسی و جامعه‌شناسی به دست آورد، لیکن به اعتقاد نگارندگان، نشانه‌شناسی فرهنگی با ارائه سه الگوی پیش‌گفته قدم مهم‌تری در این راه برمی‌دارد و نتایج پژوهش آن برای پیشبرد اهداف مطالعات میان‌رشته‌ای کاربردی‌تر به نظر می‌رسد.

جمع‌بندی

۱. یکی از مهم‌ترین راه‌های دستیابی به ارتباط میان‌رشته‌ای توجه به الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای است. سه ویژگی «ترجمه فرهنگی»، «وام‌گیری» و «استعاره» را نیز می‌توان به عنوان مهم‌ترین بایسته‌های زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای مورد نظر قرار داد.
۲. ترجمه فرهنگی را می‌توان اصلی‌ترین لازمه زبان‌شناختی برای مطالعات میان‌رشته‌ای دانست، زیرا «استعاره» و «وام‌گیری» که در زمره مهم‌ترین الزامات زبان‌شناختی قرار می‌گیرند هرکدام به شکلی در ارتباط با «ترجمه» محسوب می‌شوند و بدون طی بخشی از فرایند ترجمه محقق نمی‌شوند. لذا ترجمه بر آنها حاکم خواهد بود و نسبت به آنها در اولویت قرار می‌گیرد.
۳. علوم مختلفی چون انسان‌شناسی، باستان‌شناسی و نشانه‌شناسی، متکفل بحث درباره «ترجمه فرهنگی» هستند. لیکن به جهت آن‌که بعد زبانی علم نشانه‌شناسی بارزتر است و در مطالعات میان‌رشته‌ای نیز بعد زبانی اهمیت ویژه‌تری دارد، استفاده از الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی در بحث از فرایند ترجمه فرهنگی در اولویت قرار دارد.
۴. سه الگوی «دیگری فرهنگی»، «سپهر نشانه‌ای» و «کریول‌سازی» از مهم‌ترین الگوهای نشانه‌شناسی فرهنگی به شمار می‌روند که می‌توانند چشم‌انداز مناسبی برای دستیابی به ترجمه‌ای روش‌مند در تعامل میان‌رشته‌ها پیش رو نهند.
۵. الگوی «دیگری فرهنگی» به ضوابطی می‌پردازد که طی آنها بتوان بر مانع «دیگری» غلبه



یافت و ارتباطی پویا میان رشته‌های مختلف برقرار کرد. مهم‌ترین کلید در برطرف کردن این مانع، همدلی است. با ایجاد همدلی میان رشته‌های درگیر در مطالعات میان‌رشته‌ای می‌توان درک بهتری برای هر یک از این رشته‌ها نسبت به دیگری ایجاد کرد و در صورت تحقق چنین درکی نیز ارتباط میان رشته‌ای بسیار سهل‌تر صورت می‌پذیرد.

۶. سپهر نشانه‌ای نیز با مطرح کردن الگوی نظم فرهنگی درون سپهر و آشوب موجود در بیرون سپهر، با برقراری تعامل میان درون و بیرون سپهر، به مقولات فرهنگی جدید دست می‌یابد. نقاط حاشیه‌ای سپهر که «مرز» نیز نامیده می‌شوند، با توجه به ارتباط نزدیکشان با بیرون از سپهر، به راحتی می‌توانند ارتباط درون و بیرون سپهر را برقرار سازند. در مطالعات میان‌رشته‌ای نیز دستیابی به همین ارتباط، منجر به تحقق زبان مشترک میان رشته‌ای خواهد شد.

۷. کریول‌سازی نیز فرایندی است که در قالب آن زبان‌های غیربومی به متن زبان‌های بومی وارد می‌شوند و در نتیجه زبان‌های تازه‌ای متولد می‌شوند. مسلماً کیفیت برقراری چنین تعاملی می‌تواند الگوی بسیار مناسبی برای برقراری ارتباط میان رشته‌ای صحیح باشد.

۸. به نظر می‌رسد ملاحظه سه الگوی پیش‌گفته (به شکلی که مکمل یکدیگر باشند) بتواند میان رشته‌پژوه را در دستیابی به زبان مشترک و برقراری دیالوگ میان رشته‌های گوناگون یاری رساند.



منابع

- پاکت چپی، الف. (۱۳۸۷). *الزامات زبان‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای*. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، سال اول، شماره ۱، صص ۱۱۱-۱۳۵.
- پاکت چپی، الف. (۱۳۹۲). *ترجمه‌شناسی قرآن کریم*. تهران: دانشگاه امام صادق.
- پوسنر، ر (۱۳۹۰)، *اهداف اصلی نشانه‌شناسی فرهنگی*. ترجمه شهناز شاه‌طوسی، در: *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*، به کوشش فرزانه سجودی، تهران: نشر علم.
- توروپ، پ. (۱۳۹۰). *نشانه‌شناسی فرهنگی و فرهنگ*. ترجمه فرزانه سجودی، در: *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*، به کوشش فرزانه سجودی، تهران: نشر علم.
- خورسندی طاسکوه، ع. (۱۳۸۷). *گفت‌وگو میان‌رشته‌ای دانش*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- درزی، ق. فرامرز قراملکی، الف. و پهلوان، م. (۱۳۹۲). *گونه‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در قرآن کریم*. فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی، دوره پنجم، شماره ۴، صص ۷۳-۱۰۲.
- رجایی، ف. (۱۳۸۲). *پدیده جهانی شدن، وضعیت بشری و تمدن اطلاعاتی*. ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: نشر آگه.
- سنسون، گ. (۱۳۹۰). *خود دیگری را می‌بیند: معنای دیگری در نشانه‌شناسی فرهنگی*. ترجمه تینا امراللهی، در: *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*، به کوشش فرزانه سجودی، تهران: نشر علم.
- لوتمان، ی. (۱۳۹۰). *اوسپنسکی، بی‌ای، دریاب سازوکار نشانه‌شناختی فرهنگ*. ترجمه فرزانه سجودی، در: *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*، به کوشش فرزانه سجودی، تهران: نشر علم.
- لیونگرگ، ک. (۱۳۹۰). *مواجهه با دیگری فرهنگی: رویکردهای نشانه‌شناختی به تعامل بین‌فرهنگی*. ترجمه تینا امراللهی، در: *مجموعه مقالات نشانه‌شناسی فرهنگی*، به کوشش فرزانه سجودی، تهران: نشر علم.
- Britton, C. M. (1999). *Edouard Glissant and Postcolonial Theory*. University Press of Virginia.
- Cohen R. (2007). *Creolization and Cultural Globalization: The Soft Sounds of Fugitive Power*. Globalizations, Vol. 4 (2), edited by Barrie oxford, Routledge.
- Cozzens, S. E. (2001). *Making Disciplines Disappear in STS*. In: *Visions of STS: Counterpoints in Science, Technology, and Society Studies*, S. H. Cutcliffe & C. Mitcham (eds), pp. 51-64. Albany, NY: State University of New York Press.
- Kirndörfer, E. *Analysis and discussion of the concept of 'creolization' with focus on Édouard Glissant between local "rootedness" and global application*. Istanbul Bilgi Üniversitesi, Faculty of Political Science / International Relations Seminar: Europe and Migration.
- Kotov, K. (2002). *Semiosphere: A chemistry of being*. Sign Systems Studies 30.1.
- Martindale, D. (1960). *The Nature and Types of Sociological Theory*. Boston: Houghton Mifflin.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۴۸

دوره ششم
شماره ۴
پاییز ۱۳۹۳

Nida, E. (1964). *Principles of Correspondence*. In: Venuti, L (ed.), *The Translation Studies Reader*, Routledge, London.

Posner, R. (2004). *Basic Tasks of Cultural Semiotics*. In: Gloria Withalm and Josef Wallmannsberger (eds.), *Signs of Power – Power of Signs. Essays in Honor of Jeff Bernard*. Vienna: INST.

Said, E. (1995). *Orientalism; Western conceptions of the Orient*. London: Penguin Books.

Sanderson, G. (2004). *Existentialism, Globalisation and the Cultural Other*. International Education Journal Vol 4, No 4. Educational Research Conference 2003 Special Issue.

Singh, M. (2002). *Aligning university curricula to the global economy: Making opportunities for ,new teaching/learning through the internationalization of education*. In: Ninnes, P.and Tamatea, L. (Eds.),

Zachary, G. P. (2000). *The global me; why nations will succeed or fail in the next generation*. St Leanords: Allen and Unwin.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

The Role of Cultural Translation in Interdisciplinary Studies; with the Emphasis on the Cultural Semiotics Patterns

Ghasem Darzi¹

Ahmad Pakatchi²

Abstract

Cultural translation is one of the most important Linguistic necessities of interdisciplinary studies in which its purpose is matching the cultural Themes of variant disciplines. Cultural semiotics has tree models for this purpose: Cultural Other, Semiosphere & Creolization. The model of Cultural Other supposes Empathy as a key for resolving “other” in Intercultural communication. Semiosphere is the one in which its center the cultural texts introduce and outside of it, anarchy threats the inside of Semiosphere; And it is the Cooperation of inside and outside of the Semiosphere that create a new culture. In Creolization model, the formation of Intercultural languages has examined. Knowing the state of this, could lead the interdisciplinary researchers into a criterion interdisciplinary. Undoubtedly the cultural semiotics which its emphasis is on the linguistic symptoms is the best discipline for the study of Linguistic necessities in interdisciplinary studies. So the cultural semiotics models are the maintain Framework for this article.

Keywords: Interdisciplinary Studies, Cultural Translation, Cultural Other, Semiosphere, Creolisation.



*Interdisciplinary
Studies in the Humanities*

7

Abstract

1. Assistant Professor of Quranic Sciences and Hadith, Shahid Beheshti University.

ghasemdarzi@yahoo.com

2. Assistant professor of Quranic Sciences and Hadith, Imam Sadegh University.

apakatchi@gmail.com.

Bibliography

Britton, C. M. (1999). *Edouard Glissant and Postcolonial Theory*. University Press of Virginia.

Cohen R. (2007). *Creolization and Cultural Globalization: The Soft Sounds of Fugitive Power*. Globalizations, Vol. 4 (2), edited by Barrie Oxford. Routledge.

Cozzens, S. E. (2001). *Making Disciplines Disappear in STS*. In: *Visions of STS: Counterpoints in Science, Technology, and Society Studies*, S. H. Cutcliffe & C. Mitcham (eds), pp. 51-64. Albany, NY: State University of New York Press.

Kirndörfer, E. *Analysis and discussion of the concept of 'creolization' with focus on Édouard Glissant between local "rootedness" and global application*. Istanbul Bilgi Üniversitesi, Faculty of Political Science / International Relations Seminar: Europe and Migration.

Kotov, K. (2002). *Semiosphere: A chemistry of being*. Sign Systems Studies 30.1.

Martindale, D. (1960). *The Nature and Types of Sociological Theory*. Boston: Houghton Mifflin.

Nida, E. (1964). *Principles of Correspondence*. In: Venuti, L (ed.), *The Translation Studies Reader*, Routledge, London.

Posner, R. (2004). *Basic Tasks of Cultural Semiotics*. In: Gloria Withalm and Josef Wallmannsberger (eds.), *Signs of Power – Power of Signs. Essays in Honor of Jeff Bernard*. Vienna: INST.

Said, E. (1995). *Orientalism; Western conceptions of the Orient*. London: Penguin Books.

Sanderson, G. (2004). *Existentialism, Globalisation and the Cultural Other*. International Education Journal Vol 4, No 4. Educational Research Conference 2003 Special Issue.

Singh, M. (2002). *Aligning university curricula to the global economy: Making opportunities for ,new teaching/learning through the internationalization of education*. In: Nannes, P. and Tamatea, L. (Eds.),

Zachary, G. P. (2000). *The global me; why nations will succeed or fail in the next generation*. St Leonards: Allen and Unwin.

Darzi, Q. Farāmarz Qarāmalekī, A. & Pahlavān, M. (1392 [2014 A.D]). *Gūna-shināsī-i Mutālī'āt-i Mīyān-rishta-ī dar Qur'an-i Karīm*. Mutālī'āt-i Mīyān-rishta-ī dar Ulūm-i Insānī, Vol. 5, No. 4, pp. 73-102.

Khursandī Tāskouh, A. (1387 [2009 A.D]). *Guftmān-i Mīyān-rishta-ī-i Dānish*. Tehrān: Pāzhūhish-kada-i Mutālī'āt-i Farhangī va Ijtimā'eī.

Lionberg, K. (1390 [2012 A.D]). *Muvājīha bā Dīgarī-i Farhangī: Rūykard-hā-i Nishāna-shinākhtī-I bi Ta'āmul-i Baynā-Farhangī*. Translated by T. Amrullāhī, in: *Majmū'a Maqālāt-i Nishāna-shināsī-i Farhangī*, Edited by F. Sujoūdī, Tehrān: Nashr-i Ilm.

Lotman, J. (1390 [2012 A.D]). *Ospensky, B. A.; dar bāb-i Sāz-u-Kār-i Nishāna-shinākhtī-i Farhang*. Translated by F. Sujoūdī, in: *Majmū'a Maqālāt-i Nishāna-shināsī-i Farhangī*, Edited by F. Sujoūdī, Tehrān: Nashr-i Ilm.

- Pākat-chī, A. (1387 [2009 A.D]). *Ilzāmāt-i Zabān-shinākhtī-i Mutālī'āt-i Mīyān-rishta-ī*. Mutālī'āt-i Mīyān-rishta-ī dar Ulūm-i Insānī, Vol. 1, No. 1, pp. 111-135.

Pākat-chī, A. (1392 [2014 A.D]). *Tarjuma-Shināsī-i Qur'an-i*.



Karīm. Tehrān: Imām Sādiq University.

Posner, R. (1390 [2012 A.D]). *Ahdāf-i Aslī-i Nishāna-shināsī-i Farhangī*. Translated by Sh. Shāh-Toūssī, in: *Majmū'a Maqālāt-i Nishāna-shināsī-i Farhangī*, Edited by F. Sujoūdī, Tehrān: Nashr-i Ilm.

Rajā'ēi, F. (1382 [2004 A.D]). *Padīda-i Jahānī Shudan, Vaz'īyyat-i Bashārī va Tamaddun-i Ittilā'ātī*. Translated by A. Āzarang, Tehrān: Nashr-i Āgah.

Sonesson, G. (1390 [2012 A.D]). *Khud Dīgarī rā Mībīnad: Ma'nāy-i Dīgarī dar Nishāna-shināsī-i Farhangī*. Translated by T. Amrullāhī, in: *Majmū'a Maqālāt-i Nishāna-shināsī-i Farhangī*, Edited by F. Sujoūdī, Tehrān: Nashr-i Ilm.

Torop, P. (1390 [2012 A.D]). *Nishāna-shināsī-i Farhangī va Farhang*. Translated by F. Sujoūdī, in: *Majmū'a Maqālāt-i Nishāna-shināsī-i Farhangī*, Edited by F. Sujoūdī, Tehrān: Nashr-i Ilm.



Interdisciplinary
Studies in the Humanities

9

Abstract